

باید آرد و بهشت در احکام شرع و ارادی انقیاد نماید و از جهل و قوت غریزی برتری
باشد و به خلق باین اسم است که تقاضای خود را تحصیل کمال است و فضیلت چنانچه
و در اصلاح حال کوشد و نفس را بر هر کار طاعت وارد و نسبت به خلق نیز جابر
گردد و ضعیف امور و در امور مودت و بی سخر علی کند و میندهد باشد المکتب کبر
و اسکبار نیز که خود را در سر کشی کردن عظمت و کبر با خاضعات پس بجا
طریق تواضع و تذلل باللائم کبر و در کردن در برتری که لازم بود اند و خلق باین اسم
الست که جمیع لذات و شهوات دنیا ملک مستلذات آخرت نیز نسبت بجا
قدس او حقیر نماید و در برای زخارف و نبوی شش اهل دنیا سر فرو در نیار و از اجته
علتش آن است و رفعت مرتبت و بی نه از هر تعظیم نفس بکند و از
و قبل المتعالی عن صفات الخلق و قبل المکتب علی عناه خلقه و قبل بی عباد
عن کمال الذل و کمال البقا و لا یوصف به عا وجه الا تحقیق الا الله عا
و در تعظیم و تعجب و درین اقوال ظاهر است الخلق موجود و کسند انشا از ماده از
غیر ماده الباری معجز الام است و در است اجال همه مبادی حالت بقیت
ای موجود کسند و صورتها را با یک بعضی صفای حکمت کامله در تفاوت المصور
موجود کسند و صورتها خاصه با اختلاف انواع و کثرت افراد بر وجهی که متر
است خواص صورتها بر صورتها خلق یعنی اندازه کردن است و بر بر بودن
و تصور بر صورت و اذن و هر چه بر وجهی است اول باندازه کردن است
از آن که فرقی پس از آن بصورت و اذن بر مثال بنا کرد و اندازه میکند
بعد از آن بر وجهی که بعد از آن میدهد اگر چه در همه کردن خدا تعالی هر چه
معا بود می آید لیکن در مرتبت یکا بر دیگری مقدم است پس هر چه در عالم علو

و صفی

و صفی از عویش با شری میداشته و خواهد شد معجز بود ایجاد و تصور بر خدا تعالی
مستجاب را با بدیهه مخلوقه که نظر کند خالق او را و باری او را و تصور او را و با آورد
و به خلق باین اسم که هر گاه بنده از وظایف عبادت فارغ
گردد کسی و کاری کند که برای او به سعیت از آن میدانشد و خصوصاً کسی
کاری که از آن بعد از موت او باز ماند و فیض آن بگردم رسد انقیاد معجز
و غفران بجهت آن عزیزین است و عجز بجهت بوسیدن است روی سجده آن عزیز
ذو جلال است و پوشنده محبوب غفار را بیخ است برای زیاد را از غفور و قیل
میالغور و غفار کسیت است و در غفور را عبا که کیفیت و نیز پوشنده بیایخ
باطن شک و صفات مذموم در است که از غافل نهان داشته و در غافل
ظاهر کردی خود با بلند همه در عداوت و ملامت او کوشیده نمی آید پس است
معنی سائر العیوب یعنی می باید که از مغفرت خدا انانیت نماید و دوست
بود بر سینه بجزم نیز نه که خدا غفار الذنوب است لیکن تا خیر در نور کند بر
زنگار اشتیاق نیست و از شدت این لغت عظمی که است و العیوب است غافل با
و در به خلق باین اسم ظاهر است که از جوایم مردم در گذرد و عیبهای ایشان
پوشند انقیاد بر قهار کسی است که نیست هیچ موقودی که از کثرت قدرت است
و صفی از قضا و قدر است جمیع جنی دانست قمارت خدا را پس از قمارها
از رسانان و لرزان بود و بجهت بجا بی طاعت او باشد و تخلف باین اسم از دنیا
خدا دانست که بطول مدخلی غرت و قهرمان حال را عدای دین از حق
والش و شیطانی غالب باشد و خلق را بر جوهره و فضل بر کرد و در شرف
و نفسی است بر ک آداب و سنن و در شفق باله یعنی تأدیب بسیار است نماید از تجد

۷۹